

تحلیل رفتار دینی و قرآنی کودکان، اصول و شیوه‌های تدریس آن

نیک محمد خلیلی *

چکیده

کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که با دین و تربیت دینی سروکار نداشته باشد. نگاهی گذرا به تاریخ بشر نشان می‌دهد که همه جوامع، به‌نوعی دین‌دار بوده‌اند؛ خواه جوامع ابتدایی و ساده، یا جوامع نسبتاً پیشرفته و پیچیده؛ خواه جوامع کوچک و محدود، یا جوامع بزرگ و وسیع. البته در جوامع مختلف، این ادیان یکسان نبوده و با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته‌اند؛ برخی خداپرست و موحد، برخی دیگر بت‌پرست و مشرک بوده‌اند.

جوامع بشری نه تنها دین‌دار بودند، بلکه دین را امری ضروری نیز می‌دانستند. مراجعه به متون دینی مختلف نشان می‌دهد که انسان، بدون پایبندی به دین نمی‌تواند به هدف نهایی حیات خود دست یابد. ماسلمانان با استناد به آیات قرآن معتقدیم تنها راه رستگاری، ایمان به خدا و عمل به دستورهای اوست؛ و مسئولیت تربیت دینی فرزندان بر عهده والدین است. در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به‌ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می‌شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره‌های دیگر است. در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به‌ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان (ع)، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می‌شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره‌های دیگر است. این پژوهش تنها گام مقدماتی در ارائه اصول و روش‌های آموزش مفاهیم اعتقادی اسلام به کودکان دبستانی بود که مورد بررسی قرار گرفت. تا کمکی برای مربیان و والدین در این مسیر باشد.

کلمات کلیدی: رفتار دینی، قرآنی، اصول، شیوه، تدریس، نیاز کودک.

مقدمه

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به‌ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می‌شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره‌های دیگر است. قال علی علیه السلام: «العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر؛ یادگیری و آموزش در خردسالی، بسان کندن نقش روی سنگ پایدار است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۴) از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک مطلوب نیست و ممکن است کودک را نسبت به یادگیری دلسرد و یا در یادگیری او اختلال ایجاد نماید. از این رو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه امری بسیار مقدس و والا است، اما موفقیت در آن، درگرو آگاهی و شناخت اصول و روش‌های

آموزشی متناسب با آن است. به فرموده امام امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ حرکتی نیست مگر این که انسان در به انجام رساندن آن نیاز به شناخت و آگاهی دارد: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.» (همان: ۲۶۷).

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره های دیگر است. بدین ترتیب، اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روش های صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این سخن امام صادق علیه السلام خواهد بود که: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»؛ کسی که بدون بصیرت دست به انجام کاری می زند، مانند رونده در بیراهه ای است که هرچه سرعتش بیش تر باشد، از مقصد دورتر خواهد شد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳)

بنابراین، آنچه باید بدان توجه داشت و این نوشته نیز در پی آن است، این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با بزرگ سالان یکسان نیست؛ آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می فهمند و بر آن اساس، جهان بینی خود را می سازند. با توجه به سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «أَنَا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛ ما پیامبران موظفیم با هرکس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم»، (همان: ۲۳) اگر آموزش مفاهیم دینی برای دانش آموزان دوره ابتدایی به گونه ای حساب شده صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده ای برخوردار نمی گردد، بلکه می تواند پیامدهای زیانباری به دنبال داشته باشد. از این رو، هدف اصلی این مقاله دستیابی به اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان با مروری بر آیات و روایات اسلامی، نظرات دانشمندان تعلیم و تربیت و نیز اندیشمندان اسلامی است.

مفهوم شناسی

اصول جمع اصل، واژه ای است عربی به معنای بیخ، بنیاد، ریشه، پایه و بن هر چیزی. (دهخدا: ماده اصل) در اصطلاح، برای اصول تعاریف متعددی شده است. برخی از نویسندگان معتقدند که اصول تعلیم و تربیت عبارت است از نظریه ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیش تر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد. (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۱۱) و از نگاه بعضی دیگر، اصول به دستورالعمل های کلی گفته می شود که بر مبانی مبتنی اند (بقری، ۱۳۷۶: ۶۴) و مقصود از اصول در این بحث عبارت است از قواعد و دستورالعمل های کلی مبتنی بر تعالیم دینی، پژوهش های روان شناسی و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت.

روش های تدریس

روش در کتاب های فارسی معانی گوناگونی دارد؛ نظیر طرز، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و راه. (دهخدا ماده روش) در عربی نیز معادل با کلمات «المنهج» و «المنهاج» و یا «الطریق الواضح» (راه روشن) آمده است (ابن منظور: ماده نهج و اقرب الموارد). روش در اصطلاح به معنای «راه انجام هر کاری» است. از این رو، روش تدریس نیز عبارت از راه منظم،

باقاعده و منطقی برای ارائه درس است. (صفوی، ۱۳۷۴: ۲۳۸) مقصود از روش در این بحث عبارت است از سازوکارها و شیوه‌های ایجاد یا دگرگون‌سازی رفتار و ویژگی‌های کودک که در مقایسه با اصول مشخص‌تر و کاربردی‌تر است.

آموزش

آموزش در کتاب‌های لغت فارسی به معنی یاددادن، تعلیم و آموختن تعریف شده است (دهخدا و معین، ماده آموزش). در اصطلاح، برای آموزش تعریف‌های متعددی شده است. راغب در مفردات می‌نویسد: «الَّتَعْلِيمُ اخْتِصَّ بِمَا يَكُونُ بِتَكَرُّرٍ وَ تَكْثِيرٍ حَتَّى يَخْصُلَ مِنْهُ أَثَرٌ فِي نَفْسِ الْمُتَعَلِّمِ؛ آموزش آن است که با تمرین و تکرار زیاد، از آن اثری در ذهن و نفس دانش‌آموز پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۵۰).

از نگاه برخی، «آموزش به معنای انتقال معلومات و مهارت‌ها به دیگران است، به‌طوری‌که این معلومات و مهارت‌ها به کار آیند و موجب تحول و دگرگونی در رفتار شوند.» (پورظهیر، ۱۳۷۶: ۲۸) و از نگاه برخی دیگر، «آموزش براین دلالت دارد که کسی (معلم یا مربی) کاری کند تا دیگری امری را واجد شود؛ به این معنی آموزش برای آن است که دانش‌آموز واجد علم و آگاهی گردد.» (کاردان، ۱۳۷۲: ۳۳۶) مؤلف محترم کتاب روان‌شناسی پرورشی در تعریف آموزش می‌نویسد: «آموزش عبارت است از فعالیت‌هایی که به‌منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به‌صورت کنش متقابل جریان می‌یابد.» (سیف، ۱۳۷۶: ۱۴) بنابراین، آموزش به‌عنوان وسیله و زمینه‌ساز پرورش است که بیش‌تر در بعد شناختی و ذهنی مطرح است.

مفاهیم دینی

مقصود از دین در این پژوهش، دین اسلام است نه مطلق دین و نه هرگونه معرفتی که منشأ الهی و شهودی دارد. بر این اساس، محتوای دین اسلام به سه بخش تقسیم می‌شود: اعتقادات، اخلاق و احکام (قوانین). منظور از آموزش مفاهیم دینی همان مفاهیم اعتقادی دین اسلام است؛ زیرا مفاهیم اعتقادی که بنا بر عقیده تشیع عبارت است از توحید، عدل، معاد، نبوت و امامت در حقیقت، پایه و اساس معارف اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ آموزش آن‌ها به کودکان دبستانی که در ادبیات روان‌شناختی ژان پیاژه در مرحله عملیات عینی قرار دارند از آموزش سایر معارف اسلامی مشکل‌تر به نظر می‌رسد. ازاین‌رو، ضروری است که در این پژوهش، توجه بیش‌تر خود را به شناسایی اصول و روش‌های مناسب در آموزش مفاهیم اعتقادی به کودکان اختصاص دهیم.

هدف از آموزش قرآن به کودکان

یکی از اهداف اساسی و مهم در آموزش قرآن، تربیت و انسان‌سازی، شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها و ارائه الگوی مناسب رفتاری است. در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، روش‌های تربیتی تأثیرگذار متفاوت است. اصولاً در هر جامعه‌ای شاخصه‌هایی برای اعمال روش‌های تربیتی وجود دارد. سلیقه‌ها، انتظارات، رشد فکری، تعلقات فرهنگی و اجتماعی، سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها، عقاید و جهان‌بینی، انتخاب روش‌ها و کاربرد آن‌ها تأثیر بسزایی دارد.

از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین روش‌های تربیتی که در اکثر جوامع کاربرد دارد، روش الگوگیری است. تربیت الگویی، در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که خداوند عزوجل، پیامبر اکرم (ص) را بهترین نمونه و سرمشق برای بشر معرفی کرده است؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب/ ۲۱)

آن‌گونه که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك و يشتغل لبك» (نامه ۳۱ نهج البلاغه) «من به تربیت تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول شود.» (فلسفی، محمدتقی، ۱۹۰/۲). قلب کودک همچون زمین خالی است که هر بذری را در آن بریزید رشد خواهد کرد. هدف از آموزش قرآن به کودکان در ابتدا، ایجاد آشنایی، انس و الفت و سپس ایجاد شناخت، علاقه‌مندی و درک و فهم محدود و در حد توان از مضامین بلند قرآن کریم برای ایشان است. در اهداف تربیتی حضرت علی (ع) با فرزندشان چنین می‌خوانیم: «و اجمعت علیه من ادبک... و انت مقبل العمر... ذنوبه سلیمه و نفس صادفیه...» «و بر ادب آموختن تو همت گماشتم... درحالی که کودک... و دارای نیتی سالم و نفسی صادق و پاک بودی.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

آشنایی کودکان با قرآن کریم را در سه وجه می‌توان پیگیری کرد:

الف) داستان‌های قرآنی: ۱- داستان حضرت موسی (ع) ۲- داستان حضرت یونس (ع) ۳- داستان حضرت ابراهیم (ع) ۴- داستان‌های پیامبر اکرم (ص) ۵- حضرت داوود (ع) ۶- داستان آدم و حوا (س) ۷- حضرت ارسیا (ع) ۸- حضرت سلیمان (ع) ۹- حضرت صالح ۱۰- حضرت یوسف (ع).

ب) آشنایی با مفاهیم و دستورات قرآنی: ۱- آشنایی کودکان با نشانه‌های الهی ۲- آیات قرآن در مورد آداب سخن گفتن ۳- آیات مربوط به آداب اخلاقی و بیان خیر و شر.

ج) آشنایی کودکان با فن تجوید و روخوانی قرآن: ۱- آموزش تجوید با لحن عربی به زبان کودکان ۲- آموزش جزء ۳۰ قرآن ۳- آموزش روخوانی.

کودک و نیازهای روانی و عاطفی او

انگیزه‌های یادگیری و دل‌مشغولی‌های کودکان در سنین مختلف فرق می‌کند. یک کودک، انسان بزرگ‌سال کوچک‌شده نیست. علایق و عواطف و روحیات او نیز کاملاً فرق می‌کند. او موجودی است مستقل با خواسته‌ها و نیازهای عاطفی مستقل که باید آن را شناخت و از همان زاویه با آن برخورد کرد. برای آموزش و تربیت کودکان باید به روح شکننده و لطیفشان توجه کرد. سنین کودکی، سنین بایدها و نبایدها نیست، تنها با رفتار و روش‌های آموزشی غیرمستقیم می‌توان ارزش‌ها را به کودکان انتقال داد.

روش آموزش بصری (دیداری) همراه با داستان‌پردازی برای کودک نقش مؤثرتری دارد. «زیرا کودکان محسوسات را می‌بینند و لمس می‌کنند و اطلاعاتشان مبتنی بر عینیات است؛ بنابراین در شرایطی که این امکان فراهم نشود، صحبت از این پدیده‌های غیر ملموس بی‌نتیجه خواهد ماند و وقت کودکان و فرصت آموزشی از دست می‌رود.» (ترکمان، منوچهر، ۷۰/)

برنامه و محتوای آموزشی می‌بایستی متناسب با توانمندی‌های جسمی، ذهنی و عاطفی کودک تهیه شود. ارائه روش‌های نامناسب، بدون شک احساس خستگی و بی‌علاقگی در کودک ایجاد می‌کند و بار معنایی و یاددهی را از دست می‌دهد. در برنامه‌ریزی آموزشی کودکان، باید به حوصله و انرژی کودک نیز توجه داشت. کودکان اصولاً پرجنب‌وجوش و پرنرژی هستند و زمان بسیار محدود و کوتاهی را می‌توانند آرام و بی‌حرکت بنشینند و در مورد موضوعی تمرکز کنند. «زمانی که کودکان می‌توانند با تمام وجود و با استفاده از همه حواس با مربی باشند، بسیار محدود است و تنها می‌توانند به‌طور مستمر بین ۱۰ الی ۱۵ دقیقه به گفته‌ها و فعالیت‌های هدایت‌شده مربی توجه داشته و به فعالیت بپردازند؛ بنابراین در برنامه‌ریزی باید به انرژی و مدت‌زمان توجه کودکان از سویی و شرایط زمانی و مدت‌زمان آموزش هم توجه داشته باشیم» (همان، ۶۸/)

تمرکز کودکان را می‌توان بایان موضوعات موردعلاقه‌شان و استفاده از روش‌های پرتحرک و هیجان برانگیز افزایش داد.

الف) علایق کودک

کودک از تکرار قصه، داستان، شعر و یا فیلم‌های متحرکی که به‌ویژه هیجان و حرکت داشته باشند، بی‌نهایت لذت می‌برد. او به‌طور طبیعی و با رضایت‌مندی به موسیقی، اشعار و اصواتی که دارای ریتم، وزن و قافیه است گوش می‌دهد. آن‌ها را تکرار می‌کند و احساس شادمانی و سرخوشی به او دست می‌دهد. از تکرار آن‌ها احساس خستگی و آزدگی نمی‌کند. اگرچه مدت‌زمان توجه و تمرکز کودک کوتاه و کم است، ولی در مورد مطالبی که هیجان‌انگیز و پرهیاهو باشد مقاومت نشان می‌دهد و گذر زمان را متوجه نمی‌شود.

تحرک، پویایی، جنب‌وجوش و شلوغ‌کاری‌هایی از این دست، محرک‌های خوبی به حساب می‌آیند که در کودک علاقه و انگیزه یادگیری ایجاد می‌کند. در برنامه‌ریزی آموزشی باید به احساس شادابی و نشاط و رضایت‌مندی و تحریک‌پذیری کودکان توجه شود. ما با روش‌های نامناسب، شور و شادی، فعالیت و جنب‌وجوش، عشق و علاقه به کار و فعالیت را از او می‌گیریم و در عوض، محتوایی نامأنوس و دور از ذهن در اختیار کودک قرار می‌دهیم که هیچ‌گونه ارتباط و درک و تجربه‌ای از آن ندارد.

ب) الگوپذیری کودک

همان‌گونه که بیان شد، روش الگویی یک مبنای تربیتی در وجود انسان است که قرآن کریم نیز بر آن تأکید دارد. در فرایند شکل‌گیری شخصیت کودکان، بیشترین نقش متوجه الگوهای رفتاری است، چراکه یادگیری، اساس رفتار آدمی را تشکیل می‌دهد. یادگیری‌های غیرمستقیم، ضمنی یا مشاهده‌ای، پایدارترین و مؤثرترین یادگیری محسوب می‌شوند و در این میان، مهم‌ترین نقش بر عهده الگوهای رفتاری است؛ به عبارت دیگر، از آنجایی که تقلید و همانندسازی یکی از مهم‌ترین روش‌های یادگیری در کودکان است، بنابراین هرقدر الگوی رفتاری نزد کودکان از شخصیت محبوب‌تری برخوردار باشد، رفتارهای کلامی و غیرکلامی آن‌ها بیشتر موردتوجه واقع می‌شود.

الگوها و چهره‌های مطلوب در قرآن، صفات نیکو و الهی را بیان و ترسیم می‌کند. از آنجا که آگاهی در سنین مختلف کودکی فرق می‌کند، نقش مربی در معرفی الگوها و ایجاد شناخت و درک کودک بسیار مهم است؛ و به همین دلیل روش‌های ارائه‌شده می‌تواند کودک را متوجه این الگوها کند و یا ایجاد ملالت و خستگی نماید.

الگوهای مطلوب قرآن در آیاتی مانند: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) برایمان بیان‌شده است. بعضی از این الگوها فردی و بعضی اجتماعی‌اند. شاید بسیاری از الگوهای قرآنی برای کودکان قابل‌درک و تعمیم نباشد، ولی در این میان الگوهایی داریم که کودک با آن‌ها رابطه عاطفی بهتری برقرار می‌کند و بسیاری از بایدها و نبایدها را به‌عنوان «مثل» از قول آن‌ها می‌توان بیان داشت؛ مانند حیوانات که در قرآن کریم از این روش به نیکوترین وجه استفاده‌شده است. کلاغ در داستان هابیل و قابیل نمونه‌ای از آن است.

عوامل تأثیرگذار تصویر بر یادگیری

از بارزترین ویژگی‌های تصویری تأثیرگذار بر فرآیند یادگیری و علاقه کودکان به آن، می‌توان از عنصر رنگ، حرکت، تنوع خط و شکل و تضادهای نقوش نام برد. سرعت انتقال مفاهیم در بیان تصویری و تمثیلی، بسیار بالاتر از کلام است. در قرآن کریم نیز شاهد هستیم که برای بیان مفاهیم و مضامین اخلاقی و درک بهتر انسان‌ها، از بیان تصویری و داستان‌سرایی بهره می‌جوید؛ و البته در بسیاری از داستان‌ها از نقش حیوانات در ساختار داستان استفاده‌شده است.

طبقه‌بندی مضامین تصویری قرآن کریم

مضامین تصویری قرآن کریم به‌طورکلی در دو قالب داستان‌سرایی و تشبیه و تمثیل قابل‌بررسی است. قرآن کریم از داستان‌سرایی برای بیان مفاهیم بلند و درک بهتر بهره می‌جوید و مطالب آموزنده و اخلاقی را در قالب داستان بیان می‌کند. در بیشتر داستان‌ها خداوند رحمان از نقش حیوانات در ساختار داستان استفاده می‌کند. امروزه ما می‌دانیم که داستان‌سرایی از هنرهای پرجاذبه و تأثیرگذار است که پیام خود را به‌صورت غیرمستقیم برای مخاطب بیان می‌دارد.

در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای بیان زیباتر، گویاتر و دل‌نشین‌تر موضوعات، از تشبیه و تمثیل و ایجاز استفاده می‌کنند. این شیوه بیان در قرآن کریم باظرافت آمده است. بسیاری از مضامین تشبیهی و تمثیلی آیات قرآنی نیز ساختاری تصویری دارند. اصولاً زبان تشبیه و تمثیل برای درک بهتر مفاهیم جذابیت و تأثیر بیشتری دارد.

انواع مضامین تصویری قرآن کریم که برای کودکان دلپذیر است، عبارت‌اند از: قصص انبیا، داستان حیوانات، توصیف بهشت و مواهب آن، آیات مربوط به ستارگان، آسمان‌ها و زمین، کوه و دشت.

مضامین قابل‌درک برای کودک

آیا همه مضامین قرآن کریم برای کودک قابل‌درک است؟ آیا چنین خواسته‌ای درست است که انتظار داشته باشیم کودک همه موضوعات و مضامین داستانی را بفهمد؟

مسلماً کودک درک درستی از همه مضامین، آیات و سوره‌های قرآن کریم و حتی همه قصص ندارد. تنها آن دسته از موضوعات برای او قابل‌درک است که شناخت نسبی از آن داشته باشد، با آن برخورد کرده باشد و یا آنکه نسبت به آن

موضوع توجه، علاقه و یا انگیزه‌ای خاص داشته باشد. در میان مضامین قرآنی، بیان ساده مضامین ذیل برای کودکان جذاب، سؤال‌برانگیز و گاه مهیج است و آن‌ها را به فکر فرومی‌برد و در بسیاری از موارد از آن‌ها الگوپذیری دارند. این مضامین عبارت‌اند از: ۱. قصص انبیا ۲. داستان‌های حیوانات ۳. تمثیل‌ها و تشبیه‌ها ۴. وضعیت جهان (آسمان‌ها، ستارگان، دریاها، کوه‌ها، دشت‌ها و ...).

تعدادی از داستان‌های قرآن کریم که حیوانات در آن‌ها نقش دارند عبارت‌اند از:

۱. داستان حضرت ابراهیم (ع) و چهار پرنده؛ سوره بقره، آیه ۲۶۰.
۲. داستان حضرت موسی (ع) و گاو زردرنگ؛ سوره بقره، آیه ۶۷.
۳. داستان حضرت عزیر (ع) (یکی از پیامبران بین‌النهرین) و الاغ مرده؛ سوره بقره، آیه ۲۵۹.
۴. داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد؛ سوره نمل، آیات ۱۸ تا ۲۳.
۵. داستان حضرت موسی (ع) و مار (عصای دستش)؛ سوره نمل، آیه ۱۰.
۶. داستان حضرت سلیمان (ع) و مورچه‌ها؛ سوره نمل، آیات ۱۶ تا ۱۹. سوره سبا، آیه ۱۴.
۷. داستان ابرهه و فیل سواران و پرندگان ابابیل؛ سوره فیل.
۸. داستان اصحاب کهف و سگ ایشان؛ سوره کهف، آیه ۲۲.
۹. داستان حضرت موسی (ع) و ماهی؛ سوره کهف، آیه ۶۳.
۱۰. داستان حضرت یوسف و گرگ؛ سوره یوسف، آیه ۱۷.
۱۱. داستان حضرت یونس و نهنگ؛ سوره صافات، آیات ۱۳۹ تا ۱۴۶.
۱۲. داستان حضرت صالح (ع) و شتر؛ سوره نمل، آیات ۴۵ تا ۵۳.
۱۳. داستان حضرت نوح و سوارشدن هر جفت از حیوانات بر کشتی؛ سوره هود، آیه ۴۰.
۱۴. وحی بر زنبور عسل؛ سوره نحل آیه ۶۸.

ویژگی‌های کودکان دبستانی

شناخت صحیح استعدادها، توانایی‌ها، کاستی‌ها، نیازها و نیروهای جسمانی و روانی کودکان در مراحل مختلف سنی از عوامل بسیار مهم و کارساز در امر آموزش و پرورش به شمار می‌آید. نخستین ویژگی کودکان دبستانی این است که نوآموز سال اول دبستان از هر حیث با نوجوان دبیرستانی تفاوت دارد. بر این اساس، در این پژوهش به بررسی و شناسایی بخش‌هایی از توانش‌های شناختی کودکان دبستانی خواهیم پرداخت که ارتباط بیش‌تری با آموزش‌پذیری مفاهیم دینی این دوره دارد. کودک در این دوره وارد مرحله جدیدی از رشد عقلی (ذهنی) می‌شود که پیاژه آن را مرحله «عملیات عینی» نامیده است. «این دوره، به این دلیل عملیات عینی خوانده می‌شود که باوجود رشد استعدادهای ذهنی و عقلی در کودک، هنوز عملیات ذهنی وابستگی به جهان خارج دارد و حل مسائل درگرو ارتباط مستقیم و عینی است.» (بی‌ریا، ۱۳۷۵: ۶۱۴) به اعتقاد پیاژه، کودکان در این دوره از نظر احساسات و عواطف بیش‌تر به بزرگسالان شباهت دارند، ولی در تفکراتشان با آنان

بسیار متفاوت هستند. در این دوره هرچند از سرعت رشد بدنی کاسته می‌شود، اما رشد عقلی همچنان به سرعت دوره قبلی (در جهت آشنایی با مفاهیم گوناگون) ادامه می‌یابد، حتی اندیشه و استدلال پیشرفت بیش‌تری دارد. آشنایی کودک با مفاهیم نگهداری ذهنی، از جمله نشانه‌های روشن رشد عقلی کودک در این دوره است. منظور از نگهداری ذهنی این است که اگر ظاهر اشیای خارجی (از جهات مختلف) تغییر کند، وضع آن‌ها در ذهن کودک ثابت می‌ماند و او چنین تشخیص می‌دهد که این اشیای به ظاهر تغییر کرده، همان اشیای سابق هستند و فرقی نکرده‌اند.

موریس دبس نیز درباره رشد و تحول عقلی کودک دوره ابتدایی می‌گوید: «در این دوره، فکر هیئت جدیدی به خود می‌گیرد. فکر مرکب از مناسبات، جانشین فکر درهم‌آمیخته دوره پیشین می‌گردد و کودک به مدد آن از جهان خارجی تعبیری می‌کند که به علم ما درباره جهان بسیار نزدیک‌تر است... بر اثر رشد و اثرگذاری‌های محیط تربیتی، فکر کودک حول چند مفهوم اساسی، یعنی مفهوم زمان، مکان، عدد، علت، حرکت و نظایر آن که معلومات محسوس را متحد می‌سازند، سازمان می‌یابد.» (دبس ترجمه کاردان، ۱۳۷۴: ۶۶)

یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌ها که می‌تواند در آموزش مفاهیم دینی به ما کمک کند وجود گرایش دینی و میل به سوی امور مذهبی در کودک است. ما معتقدیم، مفاهیم اساسی دین اسلام، از قبیل اعتقاد به خدا و دین، اموری هستند که با سرشت اولیه و دست‌نخورده کودک و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگار است. علاقه‌مندی کودک به دین و خدا اکتسابی نیست، بلکه این علاقه در درون او وجود دارد و در سنین پس از بلوغ به شکوفایی آشکار می‌رسد. کودک فطرتی خدا آشنا دارد، تعلیم و تربیت در اصل عهده‌دار رشد و شکوفایی و تقویت این گرایش‌های فطرتی است و معلم پرورش‌دهنده آن‌هاست. در این زمینه، به فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌نماییم که فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ينصرانه»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۱) هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و این پدر و مادر او هستند که او را از مسیر فطرت سلیم خود منحرف ساخته، یهودی یا نصرانی می‌سازند.

اصول آموزش مفاهیم دینی به کودکان

همان‌گونه که در بخش مفهوم شناسی گذشت، اصول عبارت است از قواعد و دستورالعمل‌های کلی مبتنی بر تعالیم دینی، پژوهش‌های روان‌شناسی و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت که به‌منزله راهنمای عمل، در آموزش مفاهیم دینی به کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین، در این پژوهش، به بررسی این اصول می‌پردازیم.

اصل سهولت

منظور از اصل سهولت این است که در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، باید توان شناختی، عاطفی و انگیزشی کودکان را در نظر گرفت و از زیاده‌روی، خشونت و سخت‌گیری در روند آموزشی پرهیز نمود؛ زیرا هدف از آموزش مفاهیم دینی، برانگیختن شوق و رغبت کودکان به یادگیری آموزه‌های دینی است و نه صرفاً انتقال آگاهی‌های دینی. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره این سخن را تکرار نموده‌اند که «آموزش دهید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید»؛ (ری شهری، ۱۳۷۶ ح ۱۳۱۱) چراکه «خداوند مرا سخت‌گیر و سرسخت مبعوث نفرمود، بلکه مرا آموزگاری آسان‌گیر مبعوث

نموده است.» (همان، ح ۱۳۰۸) شهید مطهری نیز نقل می‌کند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله‌آنگاه که معاذ بن جبل را برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، به او چنین فرمود: «يَا مَعَاذُ بَشَرًا لَا تُتَّقَرُّ وَ يَسْرُو لَا تُعَسَّرُ»؛ می‌روی برای تبلیغ اسلام، اساس کارت تبشیر و مژده و ترغیب باشد، کاری بکن که مردم مزایای اسلام را درک بکنند و از روی میل و رغبت به اسلام گرایش پیدا کنند. نکته‌ای که پیغمبر اشاره کرد این بود که «بَشَرٌ وَ لَا تُتَّقَرُّ»؛ کاری نکن که مردم را از اسلام فرار بدهی و متنفر بکنی. مطالب را طوری تقریر نکن که عکس‌العمل روحی مردم فرار از اسلام باشد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۰۹).

حال با توجه به اصل آسان‌گیری در آموزش‌های اسلامی، رعایت این اصل در آموزش مفاهیم دینی به کودکان از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا بنا بر آنچه در بررسی ویژگی‌های کودکان بیان شد، مفاهیم دینی اموری هستند که با فطرت کودک سازگارند و نیازی به تحمیل و سخت‌گیری ندارند، سخت‌گیری زمانی است که آموزه‌هایی خلاف خواست فطری کودک به‌گونه‌ای برای او ترسیم و تکرار شود که آن را بدون فکر و اندیشه بپذیرد. علاوه بر این، مفاهیم و آموزه‌های دینی سهل و آسان، زمینه‌های درونی و انگیزشی لازم را برای کودک فراهم نموده، او را به یادگیری مفاهیم و حقایق دینی علاقه‌مند می‌سازد. چنان‌که خشونت و سخت‌گیری در امر آموزش مفاهیم دینی، کودک را نسبت به اصل دین و تعالیم حیات‌بخش آن بدبین نموده، آثار و پی‌آمدهای ناگواری در روحیه لطیف او باقی خواهد گذاشت؛ بنابراین، رعایت این اصل در آموزش مفاهیم دینی کودک چنان مهم است که ائمه معصومین علیهم‌السلام در سخنان نورانی خویش والدین را بدان سفارش نموده‌اند. بنا بر مضمون روایتی از امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌و آله، «والدین کاری را که انجام آن برای کودک آسان و ساده است بپذیرند و آنچه را که انجامش بر وی سنگین و غیرقابل تحمل است از او انتظار نداشته باشند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۱۹۹)

اصل تدریج

اصل تدریج و رعایت توان و استعداد دانش‌آموز از دیگر اصول تعلیم و تربیت است. انسان از زمان تولد تا سنین بزرگ‌سالی توانایی‌های جسمی، ذهنی و عاطفی یکسانی ندارد و در هر دوره از رشد با خصوصیات ویژه آن دوره ظاهر می‌شود.

قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر نازل گردید که خداوند در کریمه ۱۰۶ از سوره «اسراء» به این نکته اشاره می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را به تدریج نازل کردیم.

مفسران در بیان علل نزول تدریجی آیات قرآن مطالب فراوانی نوشته‌اند که بررسی همه آن‌ها از حوصله این مقاله بیرون است و در اینجا تنها به دیدگاه علامه طباطبائی اشاره می‌کنیم. به عقیده ایشان، نزول آیات قرآن به تدریج به خاطر بلوغ و رشد استعداد مردم در تلقی معارف اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است. (طباطبائی ذیل آیه ۱۰۶ سوره اسراء)

خلاصه آن‌که قرآن با در نظر داشتن سطح درک و فهم مردم، به مرور احکام اسلام را بیان فرموده، به‌گونه‌ای که فهم و پذیرش آن برای آنان ممکن باشد؛ بنابراین، آموزش مفاهیم دینی به کودکان باید تدریجی باشد و آنان را به تدریج و آرام آرام

با مفاهیم دینی آشنا نمود. در تعالیم اسلامی توصیه‌هایی در این زمینه وجود دارد که ما تنها به ذکر یک روایت اکتفا نمود و نتیجه‌گیری می‌کنیم.

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در حدیث مفصلی آموزش مفاهیم دینی کودکان را در سنین مختلف بیان فرموده است: «در سه سالگی کلمه توحید «لا اله الا الله» را به کودک بیاموزید، سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آنگاه «محمد رسول الله» را به او یاد بدهید، سپس تا چهار سالگی او را رها سازید و در چهار سالگی صلوات بر محمد را به او بیاموزید...» (حر عاملی، ۱۹۳: ۱۴۰۹-۱۹۴)

بر این اساس، دانشمندان تعلیم و تربیت با توجه به توانایی‌های ویژه دوران کودکی در آموختن مفاهیم و معارف، رعایت اصل تدریج را مسئله مهمی تلقی نموده‌اند که غفلت از آن نتایج جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد. در این مجال به آراء تنی چند از آنان اشاره می‌کنیم.

به نظر پستالوزی (H. Pestalozzi ۱۸۲۷J. ۱۷۴۶)، مربی بزرگ تعلیم و تربیت سوییسی، آموزش کودک باید بر اساس مراحل رشد طبیعی آدمی صورت گیرد. بر همین اساس، دست یافتن کودک به مرحله بعدی را، آنگاه برای او ممکن می‌داند که مرحله نخست را پیموده باشد. وی با توجه به اصل تدریج در آموزش سرعت و شتاب‌زدگی را زیان‌آور دانسته، می‌گوید: «طبیعت، شایستگی‌های برتر آدمی را همانند گوهری که در صدف پنهان است، در او پنهان کرده است. اگر صدف را پیش از وقت بشکنید، گوهری ناقص خواهید یافت.» (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۱۴۷) غزالی در کتاب میزان العمل می‌نویسد: «یکی دیگر از وظایف معلم این است که به قدر فهم فراگیر سخن گوید و یکباره در تربیت نخست، آنان را از امور آشکار به موارد دقیق و از ظاهر و علنی به پنهان و خفی منتقل نکند...» (غزالی ترجمه کسمایی، ۱۳۷۶: ۱۳۸)

بنابراین، آموزش مفاهیم دینی دارای مراحل و درجات است و این مراحل و درجات به دلیل تفاوت در رشد استعدادهای شناختی، عاطفی، انگیزشی و نیز تفاوت در معلومات و تجربیات دانش‌آموزان است، به گونه‌ای که نمی‌توان هر مطلبی را در هر مرحله‌ای آموزش داد، بلکه مطالب باید متناسب با سطح فکر و قدرت درک دانش‌آموزان باشد. به عنوان مثال، آموزه‌های وجود خداوند، توحید، معاد و مانند آن‌ها در دوره ابتدایی نمی‌تواند در قالب استدلال‌های پیچیده عقلانی و مفاهیم انتزاعی آموزش داده شوند، بلکه باید با زبانی ساده، جذاب و آسان بیان گردند؛ و مفاهیم انتزاعی، براهین فلسفی و منطقی را به دوره‌هایی موکول کرد که استعداد لازم برای فهم آن‌ها در دانش‌آموزان پدیده آمده باشد.

اصل مداومت و استمرار

در مکتب اسلام، آموزش امری است مداوم و مستمر و مسلمان همیشه باید در وادی آموزش و فراگیری باشد، همان‌گونه که در حدیث آمده است: «أُطْلِبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.»

کسب علم و فراگیری امر دایمی تلقی شده است و تحصیل علم از نظر اسلام زمان معین و مشخصی ندارد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۶، ح، ۷۸۰) و حضرت علی

علیه السلام می فرمایند: «لَا يَحْزِرُ الْعِلْمَ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرْسَهُ»؛ (همان، ح، ۱۰۰۵) بر دانش و معرفت دست نیابد، مگر کسی که در تحصیل خویش مداومت نماید؛ زیرا که به فرموده آن حضرت، دانش و معرفت پایان نمی پذیرد. (همان، ح، ۱۶۵)

بنابراین، همان گونه که گذشت، از نظر اسلام، آموزش مفاهیم و حقایق دینی امری است که باید تا پایان عمر استمرار یابد و آدمی تحت تأثیر آن باشد، لکن دوران کودکی و نوجوانی را می توان دوران ملازمت و مداومت آموزه های دینی از نظر اسلام دانست که باید والدین و مربیان بر این امر نظارت داشته و هدایت نمایند. در این باره تنها به ذکر یک روایت از امام صادق علیه السلام بسنده می کنیم که فرمود: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (حرعاملی پیشین: ۱۹۴)؛ کودک به مدت هفت سال باید بازی کند و به مدت هفت سال باید آموزش خواندن ببیند و به مدت هفت سال باید تعلیم حلال و حرام داده شود.

بنابراین، از روایات اسلامی استفاده می شود که آموزش مفاهیم دینی در دوران کودکی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چنانچه آموزه های دینی در این دوران انجام نپذیرد، به آموزش در بزرگسالی نمی توان امید چندانی داشت. به عبارتی، اهمیت آموزش آموزه های دینی به کودک از سویی و طولانی بودن دوره ساختار ذهنی و روانی کودکی انسان از سوی دیگر، استمرار و مداومت در آموزش مفاهیم دینی به کودک را می طلبد. از این رو، باید به موازات رشد عقلی و تحول روانی کودک، مفاهیم اعتقادی را به کودک انتقال داد و از شتاب و فشار بی مورد در این امر پرهیز نمود.

اصل آگاهی بخشی

آموزش مبتنی بر بصیرت و آگاهی دانش آموز از اصول اساسی نظام آموزشی اسلام است. در منابع اسلامی، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که علم و آگاهی را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و تشویق می کند و از جمود و تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل بر حذر داشته و به شدت نکوهش می نماید؛ مثلاً، آیه کریمه ۱۰۸ سوره «یوسف» می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. بگو: این راه من است! من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم». در این آیه، خداوند از انسان ها می خواهد بر اساس بصیرت و آگاهی رفتار نمایند و دین حق را بپذیرند و شیوه دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر اساس آگاهی است.

از این رو، در نظام آموزشی اسلام دیگر جایی برای تحمیل عقیده و القائات و به تبع آن، تقلید کورکورانه باقی نمی ماند؛ چرا که اصولاً این مفاهیم با مفهوم پذیرش بر اساس بصیرت و آگاهی، به هیچ وجه سازگار نیست. در برخی از روایات نیز بر این نکته تأکید شده که آموزش اگر بر اساس فهم و آگاهی نباشد، چندان سودمند و پایدار نخواهد بود.

روایت علوی زیر نمونه ای از این روایات است: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهِ تَدَبُّرٌ...»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶) هان! بدانید دانشی که بر اساس اندیشه و آگاهی فراگرفته نشود، خیری ندارد و یادگیری که در آن تدبیر نباشد نیز خیری نخواهد داشت.

همان گونه که پیروان نظریه گشتالت، یادگیری را عبارت از کسب بینش دانسته و عقیده دارند اگر دانش آموز آنچه را که در مدرسه می آموزد واقعاً بفهمد و نسبت به آن بصیرت حاصل کند به آسانی می تواند به موقعیت های جدید انتقال دهد، صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی نیز به آموزش بر اساس فهم و آگاهی بخشی تأکید می کنند، بلکه برخی با تمایز بین مفهوم فهم و بصیرت با حفظ کردن و به خاطر سپردن، معتقدند فهم یا بصیرت پایه و اساس یادگیری را تشکیل می دهد. (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۳۴۴-۳۴۵) از دیدگاه شهید مطهری، هدف در تعلیم و تربیت اسلامی باید دادن رشد فکری به دانش آموز باشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۴) از دیدگاه برخی دیگر، رشد و تعالی کودک در فرآیند آموزش و پرورش به عمق و معرفت درونی وابسته است نه افزایش حجم اطلاعات. (کریمی، ۱۳۷۸: ۲۳).

بنابراین، آنچه باید در جریان آموزش مفاهیم دینی به کودکان، مورد توجه معلمان قرار گیرد، تأکید بر درک و آگاهی مفاهیم است، ضمن این که حفظ و تکرار و تلقین شرط لازم آموزش در سنین کودکی است ولی کافی نیست. این حقیقت را می توان در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافت که می فرماید: «فَضْلُ فِكْرٍ وَ تَفْهَمٍ أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكْرَارٍ وَ دِرَاسَةٍ»؛ (آمدی، ح، ۶۵۶۴) یادگیری ای که بر اساس تفکر و فعالیت فکری دانش آموز باشد، به مراتب سودمندتر از تکرار و مرور آن است.»

اصل تفاوت های فردی

تفاوت های فردی از اصول پذیرفته شده در روان شناسی، تعلیم و تربیت و معارف دینی است و به این معناست که همه انسان ها با یکدیگر شباهت هایی دارند، ولی آنان از حیث ویژگی های شناختی، عاطفی، انگیزشی، بهره هوشی، تأثیر و تأثرات محیطی و صفات شخصیتی از همدیگر متفاوت اند. همین امر موجب می شود که هر انسانی، موجود مستقل، تام و فردی خاص باشد. به همین دلیل، یکی از عمده ترین مسائل روان شناسی، مسئله تفاوت های فردی و عوامل آن ها است و حتی برخی از روان شناسان می گویند: «روان شناسی غیر از تفاوت های فردی موضوع دیگری برای بحث ندارد.» (شعاری نژاد، ۱۳۷۲: ۱۳۲) بر این اساس؛ اصل تفاوت های فردی از دیدگاه دانشمندان تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، شهید ثانی بر این اعتقاد است که معلم باید با هر یک از دانش آموزان با توجه به میزان فهم و استعداد آنان سخن گوید و مورد خطاب قرار دهد. (شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶) خواجه نصیرالدین طوسی ترجیح می دهد که معلم باید پیش از هر اقدام آموزشی، استعداد و قابلیت های کودک را با دقت و فراست شناسایی و آنگاه علوم و صنایع متناسب را به او بیاموزد. (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲۷) مرحوم محمدتقی جعفری، معلم و دانش آموزان را به باغبان و گل ها و درختان یک باغ تشبیه می کند که هر یک از درختان و گل ها، ویژگی ها و نیازهای متفاوتی دارند. نیاز هر کدام به آب و هوا و نور و کود متفاوت است. این باغبان است که باید با دقت کامل نیاز هر یک از آنان را بشناسد، به مقدار لازم آن ها را آبیاری نموده و در معرض نور و هوا قرار دهد. معلّم نیز باید ویژگی های شناختی و عاطفی هر یک از دانش آموزان را بشناسد تا بتواند متناسب با آن ها رفتار خاصی در پیش گیرد. (جعفری، بی تا: ۴۴۲)

خلاصه آن که توجه به تفاوت‌های فردی در آموزش یکی از اصولی است که معلم باید با آن آشنا باشد و آموزش خود را با آن همگام سازد؛ زیرا «اهمیت دادن به تفاوت‌های فردی در آموزش، اثربخشی آموزشی را بیمه می‌کند.» (آقازاده، احدیان، ۱۳۷۸: ۱۶۷) بر این اساس، رعایت تفاوت‌های فردی در آموزش مفاهیم دینی کودکان دبستانی از اهمیت زیادی برخوردار است، به‌ویژه در انتخاب و استفاده از روش‌های آموزشی، معلمان باید انعطاف بیش‌تری داشته باشند و در آموزش مفاهیم دینی به کودکان به‌طور یکسان عمل ننمایند، بلکه متناسب با ویژگی‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی، سوابق خانوادگی و محیطی آنان، از روش‌های گوناگون و مؤثر استفاده نمایند. به‌عنوان نمونه، معلمان می‌بایست بدانند برای برخی از کودکان، آموزش مفاهیم دینی با استفاده از روش شعر و داستان سودمند است و برای برخی از راه پرسش و پاسخ. برخی مفاهیم دینی را زودتر می‌فهمند و برخی دیگر نیاز به مثال و توضیح بیش‌تری دارند.

روش‌های آموزش مفاهیم دینی

مقصود از روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، فنون، شیوه‌ها و دستورالعمل‌های جزئی است که اهداف و اصول آموزش مفاهیم دینی را به ثمر می‌رساند و به آن‌ها عینیت می‌بخشد. درواقع، بخش کاربردی فرایند آموزش مفاهیم دینی، شیوه‌ها و روش‌های آن است. به عبارتی، مهم‌ترین و دشوارترین مرحله از فرایند آموزش، تعیین و تشخیص روش‌های آموزش مفاهیم دینی و استفاده و به‌کارگیری صحیح و مناسب آن، به‌ویژه برای کودکان است. ازاین‌رو، در این بخش، با توجه به ویژگی‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی کودکان دبستانی، به بررسی این روش‌ها خواهیم پرداخت.

روش استفاده از مثال

یکی از روش‌های مهم و مؤثر در آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، استفاده از مثال است. استفاده از مثال‌های متنوع، فهم مسائل انتزاعی را برای دانش‌آموزانی که از نظر رشد شناختی و تحول روانی ضعیف و یا در سطح پایینی می‌باشند، آسان می‌کند. به عبارتی، در بیان مطالب علمی و عقلی، استفاده از مثال بهترین روش برای هر چه بیش‌تر آشکار ساختن مطالب، تفهیم ساده‌تر و درنتیجه، درک بهتر و سریع‌تر آن‌هاست. ازاین‌رو، استفاده از مثال یک شیوه قرآنی است. قرآن کریم با استفاده از این روش، حقایق و مفاهیم عقلی و غیر محسوس را در قالب حکایات و مثال‌های سودمند، به‌گونه‌ای در ذهن مخاطب ملموس و مجسم می‌سازد تا به‌این‌ترتیب ماهیت امر برای مردم روشن و آشکار گردد و آنان به‌خوبی به حقیقت موضوع پی ببرند. (رک، اسماعیلی، ۱۳۶۸) پیامبر مکرّم اسلام صلی‌الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز در بسیاری از موارد برای القا و تفهیم آموزه‌های عالی دینی و تبیین مطالب عقلی، از مثال آوری بهره برده‌اند. (علیزاده: ۷۲-۷۳)

اگرچه اعتقاد به خدا و دین در کودکان فطری است و نیازی به اثبات ندارد، اما حتی در کودکی نباید از تقویت زیربنای اعتقادی غافل ماند و در سنین دبستان می‌توان آن‌ها را به زبانی ساده مطرح کرد؛ بنابراین، استفاده از مثال یکی از روش‌های مناسب در آموزش مفاهیم دینی و اصول اعتقادی به کودکان است؛ زیرا گاه می‌توان با ذکر یک مثال مناسب و هماهنگ با مقصود، مطلب و مفهوم عمیق دینی را آسان و برای کودکان قابل فهم و درک نمود. ازاین‌رو، مربیان و معلمان می‌توانند با

استفاده از این روش مفاهیم اعتقادی اسلام را در پرتو مثال‌هایی ساده و محسوس و ملموس در حد توان کودکان برای آنان آموزش دهند.

روش قصه‌گویی

زبان قصه یا داستان یکی از مناسب‌ترین روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان است؛ زیرا کودکان شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان می‌باشند و این سبب می‌شود تا بخش عمده تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد. هرچه استفاده از داستان‌های مناسب بیشتر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به هدف‌های موردنظر آن، ساده‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. در اهمیت این روش و بهره‌گیری از آن، همین بس که در قرآن کریم و تعالیم انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی هم این روش مؤثر، یعنی زبان داستان و قصه برای آموزش، هدایت، القای مفاهیم و پیام‌های دینی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم بسیاری از مفاهیم، حقایق و آموزه‌های دینی را در قالب بهترین قصه‌ها، به زبانی ساده، جذاب و قابل فهم برای مردم بیان نموده است. مثلاً، در داستان حضرت آدم و حضرت عیسی علیهما السلام حقیقت و چگونگی آفرینش الهی تفسیر می‌شود؛ در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام اثبات توحید و یگانگی خداوند و در داستان عزیر کیفیت معاد بیان گردید است.

از آنجا که قصه و داستان آموزه‌ها و حقایق آموزشی را به‌طور غیرمستقیم بیان می‌دارد، از نظر روان‌شناسی تربیتی نیز یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های آموزشی به حساب می‌آید؛ بنابراین، معلمان در آموزش مفاهیم دینی به کودکان می‌توانند با استفاده از این روش، مفاهیم اعتقادی دین اسلام، از قبیل مسئله توحید، نبوت، امامت و معاد را در صورت لزوم در قالب داستان‌های مناسب و با توجه به مقتضای سن و حالت روحی دانش آموزان دبستانی بیان کنند.

روش یادآوری نعمت‌های الهی

خداوند متعال نعمت‌های مادی و معنوی فراوانی برای بشر آفریده است. به عبارتی، خداوند انسان را سرشار از نعمت‌های خویش نموده و همه نوع نعمت در اختیار او قرار داده است. در قرآن، نعمت‌های الهی بر دو گونه‌اند: نعمت‌های ظاهری و نعمت‌های باطنی؛ چنان‌که قرآن کریم در کریمه ۲۰ سوره «لقمان» می‌فرماید: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»؛ نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته است. در این‌که منظور از نعمت‌های «ظاهر» و «باطن» در آیه چیست، مفسران بسیار سخن گفته‌اند. در احادیثی که از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، نعمت ظاهری را رزق و آفرینش نیکو و توحید و نبوت و اسلام و نعمت باطنی را ولایت و مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲۲۴۷) از سوی دیگر، قرآن کریم در آیاتی چند به یادآوری نعمت‌های الهی سفارش نموده است. برای مثال، در کریمه ۳ سوره «فاطر» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفَكُونَ» ای مردم به یادآورید نعمت‌های خدا را بر شما؛ آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شمارا از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ باین حال چگونه به‌سوی باطل منحرف می‌شوید؟». همچنین یکی از روش‌های تربیتی پیامبران الهی، یادآوری نعمت‌های الهی است

تا به این وسیله گرایش انسان‌ها را به سوی صاحب نعمت برانگیزند و سپاس‌گزاری از نعمت دهنده را که از گرایش‌های ریشه‌دار و فطری انسان است، در آنان بیدار سازند. چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوا هُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُوا هُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ.» (نهج البلاغه، خ ۱)

از این رو، در دوره دبستان با توجه به تمایلات فطری و گرایش‌های ذاتی پاک و دست‌نخورده کودکان بهتر می‌توان از روش یادآوری نعمت‌های الهی در آموزش و تعمیق بینش الهی آنان استفاده کرد. یادآوری نعمت‌های خداوند می‌تواند به تقویت و تعمیق شناخت کودک در مسئله خداشناسی کمک کند تا بتواند ولی نعمت خود را بشناسد و وظایف خود را از قبیل شکرگزاری و ایمان به او، ایفا کند. با یادآوری نعمت‌های الهی می‌توان ذهن کودک را به خدای مهربان متوجه کرد و میل و گرایش او را نسبت به خدایی که همه چیز را آفریده و به همه کمک می‌کند، جلب نمود. بر این اساس، در تدریس و آموزش خداشناسی و معاد به کودکان، باید بیش‌تر بر محبت و عشق الهی به همه انسان‌ها و به‌ویژه نیکوکاران و دادن پاداش و نعمت‌های بهشتی به آنان در روز قیامت تأکید کرد و آنان را نسبت به خدا و رحمت او امیدوار و علاقه‌مند ساخت و از بیان عذاب و رنج دوزخ که زندگی پس از مرگ را به‌گونه‌ای وحشتناک و دهشت‌انگیز ترسیم نماید، خودداری کرد.

روش نمایشی (نمادین)

منظور از نمایش، مجسم کردن و به‌صورت مشهود و محسوس درآوردن پیام‌ها و آموزه‌هاست. روش نمایشی یکی از روش‌های آموزشی است که دارای تأثیر فوق‌العاده‌ای است و از راه آن می‌توان آموزه‌های دینی را در قالب‌های قابل مشاهده و به‌گونه‌ای روشن، آسان و محسوس به کودکان آموزش داد. نمایشی کردن مفاهیم عقلی و انتزاعی، به‌ویژه برای کودکان با توجه به غلبه برخورد حسی آنان، موجب می‌شود که این‌گونه مطالب بهتر درک شود و یادگیری عمیق‌تری صورت پذیرد؛ معمولاً کودکان، خاطرات نمایشی را که در کودکی دیده‌اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه تا آخر عمر در حافظه خود حفظ و نگهداری می‌کنند. اصولاً استفاده از روش نمایشی و به‌صورت محسوس و مشهود درآوردن مفاهیم و مسائل آموزشی، از جمله روش‌هایی است که در قرآن کریم نیز فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. قرآن کریم با استفاده از روش نمایشی توانسته است اصول اعتقادی را اثبات و برای عموم مردم قابل درک و فهم نماید. قرآن کریم هنگامی که مثلاً درصدد تقویت ایمان مخاطبان به زندگی پس از مرگ و مسئله معاد است، به ارائه نمونه‌های مشابه حسی و قابل مشاهده در این دنیا می‌پردازد؛ یکی از نمونه‌های عینی که قرآن مجید بارها به آن پرداخته و برای اثبات این امر در برابر چشم همگان به معرض نمایش قرار داده، زنده شدن مجدد گیاهان است. (نگاه کنید به آیات ق: ۹-۱۱ روم: ۱۹ و ۵۰) علاوه بر تعالیم وحی، معصومان علیهم‌السلام نیز در پاره‌ای از موارد برای محسوس و مجسم نمودن مفاهیم و حقایق دینی از روش نمایشی استفاده نموده‌اند. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه و آله در موارد متعددی، مانند آموزش نماز و حج از این روش استفاده نموده و به مردم می‌فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷۶: ۸۵) نماز بگزارید، آن‌گونه که می‌بینید من نماز می‌گزارم. در حدیثی آمده است که روزی عده‌ای از بزرگان یهود به مدینه آمدند و از حضرت علی علیه‌السلام در مورد خدا سؤالاتی نمودند؛ از جمله درباره معنی جمله «إِنَّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ یعنی چطور ما به هر طرف رو کنیم، به‌طرف خدا هستیم؟

حضرت علی علیه السلام به ابن عباس دستور داد هیزمی آماده نموده و آتشی را برافروزند، آنگاه از آنان سؤال کرد: صورت آتش به کدام جهت است؟ گفتند: ما که برای شعله آتش صورتی نمی‌یابیم؛ یعنی شعله آتش که پشت‌ورو ندارد. آنگاه حضرت فرمود: «كَذَلِكَ رَبِّيَ إِنَّمَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ»؛ یعنی همان‌گونه که شعله پشت‌ورو ندارد و شما در هر طرف آن باشید، روبه روی آن هستید، خدا نیز پشت‌ورو ندارد. (دیلمی، ۱۳۷۵: ۱۷۵)

بنابراین، طبیعی است که جنبه آموزشی روش نمایشی مؤثرتر و پرجاذبه‌تر از روش گفتاری صرف است؛ چراکه روش نمایشی هم‌زمان گوش و چشم مخاطب را به کار می‌گیرد. ازاین‌رو، در آموزش مفاهیم دینی کودکان لازم است تا آنجا که امکان دارد مواد و مطالب آموزشی به صورت نمایشی ارائه گردد. آموزش بسیاری از مفاهیم دینی اعم از اصول و مبانی ارزشی، اعتقادی و احکام عملی با استفاده از روش نمایشی قابل آموزش پذیر است. مثلاً، در ارتباط با خداشناسی، معلم می تواند دانش آموزان را به نزدیک ساختمانی که عده‌ای مشغول ساخت و تکمیل آن هستند ببرد تا آنان با مشاهده زحمات و تلاش‌های فراوانی که برای بنای آن صورت می‌گیرد، به این نتیجه برسند که ساختمانی به این کوچکی و بساطت نیازمند سازنده‌ای است، پس این زمین و آسمان‌ها و دیگر مخلوقات عالم که بسیار عظیم‌تر و شکوهمندتر می‌باشند، محتاج خالق آگاه و توانا است.

شاخصه‌های تصویرگری مناسب برای کتاب‌های قرآنی کودکان

تصویرگری کتاب کودک، گرایشی مستقل در هنرهای تجسمی است که با آشنایی مخاطب در راستای یاری‌رساندن به ادبیات کودک و نوجوان به کار گرفته می‌شود. تصویرگران از نظر هنری باید متناسب با روح قصه، داستان یا مضمون ادبیات خاصی که کار می‌کنند، به تصویرگری بپردازند. در تصویر کردن مضامین بلند، متعالی و انسان‌ساز آیات قرآن کریم، ظرافت و دقت کار صدچندان می‌شود.

پیوند و آشنایی تصویرگر با موضوعات مذهبی، اعتقاد و باور به آن و همچنین شناخت روح بلند قرآنی در کار او کاملاً مشهود خواهد بود. یکی از کارهای زیبای آموزش و پرورش در دوساله اخیر، انتشار کتاب‌های آموزش قرآن و تعلیمات دین برای کودکان سال‌های اولیه دبستان در قالب کتاب‌های زیبای «هدیه‌های آسمانی» است. در جلد کتاب «هدیه‌های آسمانی» سوم دبستان، نقاشی‌ای از چهره شاداب دختر بچه‌ای را می‌بینیم که پر حرارت و با انرژی با پوشش اسلامی ظاهر شده است. رنگ‌های درخشان، نقاشی ساده و زیبا، قطع کتاب و چاپ نسبتاً خوب، بر جذابیت آن افزوده است. بی تردید این تصویر در مخاطب خود ایجاد علاقه می‌کند. در این مسیر هر قدر با ظرافت و وسواس حرکت کنیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت. تصویرگری‌های آیات قرآنی می‌بایستی بدون تردید هم‌شان موضوعاتش، متعالی، پاک و روح‌بخش و نورانی باشد.

بیان باورهای دینی در قالب تصاویری ساده، سرزنده، آرامش‌بخش، شادی‌آفرین، نشاط‌آور و پرتحرک، مخاطبان کوچک ما را به فراگیری بیشتر موضوع جذب می‌کند و درعین حال در او ایجاد رغبت برای مطالعه و خواندن موضوع می‌کند. عالم کودکی، عالم پاکی و بی‌آلایشی است. کودک، عاشق تحرک، هیجان، شلوغی، شادابی و خنده است. او از هرگونه تلاطم هیجان‌انگیز و نشاط‌آور و جستجوگری استقبال می‌کند و اگر غیر از این باشد، صاحب روحی بیمار خواهد بود.

موسیقی، داستان و نقاشی وقتی در یک اثر انیمیشن باهم پیوند می‌خورند، روح و ذهن کودک را درگیر می‌کنند. تصاویر به او الگو می‌دهند و شخصیت‌سازی می‌کنند. امروزه بسیاری از مبادی رفتاری کودکان با شخصیت‌های کارتون و عروسکی چون سوپرمن، باربی، اسپایدرمن، زورو و... ساخته می‌شود.

این ادعا گزاف نخواهد بود اگر بگوییم نقش تصویرگری بر روح و ذهن کودک آن قدر عمیق است که اندیشه و تفکر و هویت کودک را متأثر از خود می‌کند، به او مفاهیمی را می‌آموزاند و سلیقه او را تغییر می‌دهد. غربی‌ها بیش از یک قرن است که از طریق تصاویر قهرمان‌های انیمیشن در فیلم‌های متحرک، کتاب‌ها، عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌هایی که از این شخصیت‌ها تولید می‌کنند، بر ذهن، روح، سلیقه و رفتار کودکان جهان تسلط یافته‌اند و همان‌گونه که شاهد هستیم، فرهنگ خود را از این طریق به همه دنیا سرایت داده‌اند. بسیاری از کودکان مایلند همچون قهرمان‌های کارتون‌ها لباس بپوشند، حرف بزنند، بیندیشند و رفتار کنند. متأسفانه امروزه به دلیل رشد برنامه‌های نرم‌افزاری بازی‌های جنگجویانه و خشن - که آموزش غیرمستقیم رفتارهای ناهنجار، قتل و بی‌رحمی و کشتار و جنسیت‌گرایی و مدگرایی را در بین کودکان رواج می‌دهد - و همچنین توجه اصلی سازندگان آن به خاستگاه‌های روحی - روانی کودکان و آشنایی با نیازهای آنان، این‌گونه شخصیت‌های کاذب مورد توجه و استقبال خوبی نیز قرار گرفته است.

جای آن دارد در چنین شرایطی، متولیان تعلیم و تربیت کودکان نه در جهت تقابل، بلکه بیش از آن، در جهت رشد و اشاعه مفاهیم والای اخلاق و باورهای قرآنی، تلاشی عالمانه انجام دهند. با امید به آنکه چنین مراکزی چه به‌عنوان دارالقرآن‌ها، مربیان مدارس، انیماتورها و یا ناشران موضوعات قرآنی برای کودکان، وجه غالب اهداف خود را، نه فقط تأمین منافع مالی، بلکه بیش از آن، رشد روحانیت و معنویت در میان کودکان (نسل آینده) قرار دهند.

در این قسمت مواردی برای هر چه پربارتر شدن تصویرگری مضامین قرآنی پیشنهاد می‌شود و تفاوت آن با تصویرگری سایر کتاب‌های کودکان بیان می‌گردد.

۱. تصویرگر این کتاب‌ها می‌بایستی علاوه بر آشنایی با آیات و سوره‌های قرآنی، به حرمت و قداست آن اعتقاد داشته باشد.

۲. علائق و روحیات کودکان مقطع سنی را که برای آن کار می‌کند، بشناسد و بر اساس نیازهای سنی آنان طراحی و رنگ‌آمیزی کند.

۳. تصویرگران، می‌بایستی آشنایی اولیه‌ای با مبانی تجسمی داشته باشند و با آگاهی از ویژگی‌های ترکیب‌بندی، رنگ، خط، بافت، شکل و نقش، به امر تصویرگری بپردازند. ایشان می‌توانند با کاربرد اصولی این مبانی، تصاویری هماهنگ و جذاب ارائه کنند.

۴. استفاده از تصاویر ریتم دار و هماهنگ، استفاده از خطوط نرم و لطیف، استفاده از رنگ‌های درخشان و پر جذبه، هماهنگی رنگ و شکل در یک قالب مشترک، در بیان محتوایی مضامین و قصص قرآنی برای کودکان بسیار مفید خواهد بود.

۵. بهره‌گیری از بافت‌ها و تکنیک‌هایی که مناسب با محتوای آیات باشد، متأسفانه در هیچ‌یک از تصاویر مورد بحث وجود ندارد.

۶. استفاده از الگوهای مناسب فرهنگی در پوشش و آرایش مو و صورت.

۸. ساختار تصاویر مضامین قرآنی، می‌بایستی مناسب بایان آیات باشد؛ یعنی اگر داستانی به صورت مستقیم صحنه‌پردازی شده است، مانند قصص انبیا، شخصیت‌پردازی شود، مانند تصویر ۷ و ۸ و اگر از تشبیه و تمثیل‌های قرآنی بهره گرفته، تصاویری ذهن‌گرا و خیالی را مناسب با آیات نقش کند؛ مانند تصویر شماره ۲۰.

بدون تردید در تصویرگری موضوعات غیر قرآنی، دست هنرمند برای نقش کردن داستان و روایات بازتر است؛ زیرا نیازی به حفظ حرمت و یا رعایت اصول اخلاق دینی ندارد. از این رو او می‌تواند از تکنیک‌ها و بیان تصویری خلاق‌تری بهره گیرد و ذهنیات خود را نوگرایانه به نقش درآورد. در حالی که این امر برای تصویرگران موضوعات قرآنی بسیار محدودتر است.

جمع‌بندی و دستاوردها

از آنجا که این پژوهش در دو بخش «اصول» و «روش‌های آموزش» مفاهیم دینی به کودکان دبستانی می‌باشد، به دستاوردهای هر بخش جداگانه اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد در میان اصول مطرح‌شده، آنچه بسیار مهم می‌باشد، اصل آگاهی بخشی در آموزش مفاهیم دینی است. در دیدگاه اسلام، اعتقاد بر این است که مجموعه مفاهیم و آموزه‌های اعتقادی، اموری هستند که با سرشت اولیه و دست‌نخورده کودک و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگارند. چنان‌که آیه ۳۰ سوره «روم» خود شاهی بر همین دست‌مایه‌های فطری است. فطری بودن مفاهیم اعتقادی حاکی از این است که پیش از هر نوع آموزشی، نوعی کشش به سمت دین، خدا و معاد در نهاد کودک وجود دارد که می‌تواند پرورش یابد و شکوفا شود. روایت نبوی «کل مولود یولد علی الفطرة» (۵۱) نیز بر همین امر دلالت دارد. بر این اساس، آموزش مفاهیم دینی به کودکان، علی‌رغم اعتقاد کسانی که آن را در سنین کودکی مناسب نمی‌دانند، ممکن و قابل اجراست؛ زیرا ما در آموزش مفاهیم دینی به کودکان هرگز به دنبال اضافه نمودن مطلبی بیرون از وجود کودک نیستیم، بلکه غرض از آموزش اعطای بینش و آگاهی، یا به عبارتی، رشد و شکوفاسازی اموری است که در سرشت کودک نهاده شده و فطری اوست. به همین دلیل، در آموزش و انتقال مفاهیم و آموزه‌های مبتنی بر فطرت، دیگر جایی برای خشونت و سخت‌گیری، تحمیل عقیده، القائات و به تبع آن، تقلید کورکورانه باقی نمی‌ماند؛ چرا که این مفاهیم با آموزش بر اساس فهم و آگاهی به‌هیچ‌وجه سازگار نیست. از این رو، مهم‌ترین اصلی که باید در جریان آموزش مفاهیم دینی به کودکان مورد توجه معلمان و مربیان قرار گیرد، اصل آگاهی بخشی است و اصول دیگر نیز با توجه به این اصل مهم و اساسی قابل اجرا می‌باشند؛ اما در میان روش‌های مطرح‌شده نیز، آنچه بسیار مهم می‌باشد، استفاده از روش نمایشی در آموزش مفاهیم دینی است. تجربه‌های آموزشی ثابت کرده است مفاهیم و آموزه‌هایی که با استفاده از روش نمایشی آموزش داده می‌شود، علاوه بر سهولت در یادگیری، از جهت کیفی نیز بهتر و پایدارتر است. استفاده از روش نمایشی از روزگاران پیشین در مراسم‌های دینی و اعتقادی نقش داشته و مانند زبانی مناسب

برای بیان حالت و ویژگی‌های عاطفی و باورهای اعتقادی به‌کاررفته است. در جامعه و قبیله‌های ابتدایی، مراسم دینی بیش‌تر با استفاده از روش نمایشی بوده تا آنجا که تاریخچه نمایش و تئاتر امروزی به مراسم و آیین‌های مذهبی بازمی‌گردد. به دلیل آن‌که کودکان دبستانی ظرفیت درک و دریافت حقایق انتزاعی را ندارند، ازاین‌رو، با استفاده از روش نمایشی می‌توان آموزه‌های دینی را در قالب‌های قابل مشاهده و به‌گونه‌ای روشن، آسان و محسوس به آنان آموزش داد.

الف. پیشنهادات نظری

۱. به دلیل آن‌که نظام آموزشی در دین اسلام دارای عناصر مهم و اساسی همچون مبانی، اصول و روش‌های آموزشی است، این پژوهش تنها گام مقدماتی در ارائه اصول و روش‌های آموزش مفاهیم اعتقادی اسلام به کودکان دبستانی بود که موردبررسی قرار گرفت. ازاین‌رو، پیشنهاد می‌شود مبانی و اهداف نظام آموزشی در اسلام در پژوهشی جداگانه دنبال شود.

۲. در این پژوهش، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دوره دبستانی موردبحث و بررسی قرار گرفت. پیشنهاد می‌شود شبیه چنین پژوهشی در مقاطع مختلف تحصیلی (دوره راهنمایی و دبیرستان) نیز به‌عنوان مکمل انجام گیرد.

۳. انجام پژوهش‌های میدانی گسترده و در سطح وسیع با عنوان «بررسی توانایی‌های شناختی و عاطفی کودکان در آموزش اصول اعتقادی اسلام» می‌تواند موضوع پژوهش‌های دیگری قرار گیرد که کامل‌کننده این پژوهش باشد.

ب. پیشنهادات کاربردی

۱. به دلیل آن‌که در آموزش مفاهیم دینی به کودکان دوره ابتدایی، معلم نقش اصلی و اساسی دارد، معلمان دینی باید علاوه بر آگاهی صحیح از دین اسلام و التزام عملی به ارزش‌های اسلامی، با ویژگی‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی کودک که موضوع روان‌شناسی رشد کودک است آشنا باشند تا بتوانند معارف اسلامی، به‌ویژه مفاهیم اعتقادی را به نحوی مؤثر به کودکان آموزش دهند.

۲. نظر به ویژگی‌های رشد روانی در این دوره، طرح جنبه‌های استدلالی معارف اعتقادی به کودکان دبستانی کار درستی نیست و شایسته است آموزگاران در آموزش مفاهیم دینی و اعتقادی بیش‌تر پی آمده‌ای دنیایی و آخرتی اعتقادات اسلامی را با استفاده از اصول و روش‌های آموزشی مناسب این دوره موردتوجه و گوشزد قرار دهند.

۳. از آنجا که دانش آموزان در دوره ابتدایی، (به‌ویژه در سال‌های اول) با امور حس‌شدنی و ملموس سروکار دارند، پیشنهاد می‌شود معلمان دینی کودکان در تدریس و آموزش توحید، معاد و جلوه‌های نظم و هدفمندی طبیعت، از ابزارهای کمک آموزشی همچون عکس، اسلاید و فیلم‌های آموزشی استفاده نمایند.

۴. برای حفظ نشاط و شادابی کودکان در آموزش مفاهیم دینی، پیشنهاد می‌شود از شیوه‌های تشویقی متناسب با روحیه کودکان، بجا و به‌موقع استفاده شود و از برخوردهای تند و خشن پرهیز گردد.

منابع

۱. مقدسی پور، پایان‌نامه «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی» مقطع کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ماده اصل و فرهنگ معین، ماده اصل.
۵. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ چهارم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۸. صفوی، امان الله، کلیات روش و فنون تدریس، چ پنجم، تهران، انتشارات معاصر، ۱۳۷۴.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، پژوهش صفوان عدنان، الطبعة الاولى، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶.
۱۰. پور ظهیر، علی نقی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
۱۱. کاردان، علی محمد و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۱۲. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
۱۳. بی‌ریا، ناصر و دیگران، روان‌شناسی رشد (۲)، چ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۱۴. موریس دبس، مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد، العلم والحکمه فی الکتاب والسنه، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶، حدیث ۱۳۱۱.
۱۶. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۸۶، بی‌تا.
۱۸. طباطبائی، سید محمدحسین المیزان، قم جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۱۹. نقیب زاده، میر عبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش پرورش، چ هفتم، تهران، طهوری، ۱۳۷۵.
۲۰. غزالی، محمد، میزان العمل، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، صدرا، ۱۳۷۴.
۲۲. کریمی، عبدالعظیم، کودک و مدرسه، تهران، تربیت، ۱۳۷۸.
۲۴. شعاری نژاد، علی اکبر، روان‌شناسی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
۲۵. زین الدین بن علی عاملی، منیته المرید فی ادب المفید و المستفید، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۸.
۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۲۷. جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، جلد چهارم از دوره پانزده جلدی، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۸. آقازاده، محرم و محمد احدیان، راهنمای روش‌های نوین تدریس، تهران، آئیژ، ۱۳۷۸.

۲۹. اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال القرآن، چاپ سوم، تهران، اسوه، جلد دوم و سوم، ۱۳۶۸.
۳۰. علیزاده، مریم، پایان نامه.
۳۱. خرمشاهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن و قرآن شناسی، ج دوم، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.
۳۲. نهج البلاغه، خطبه اول.
۳۳. الدیلمی، حسن، ارشادالقلوب، المجلد الثانی، پژوهش سیدهاشم میلانی، قم، دارالأسوه، ۱۳۷۵.